ادله جواز تقلید از غیر اعلم

قبل از طرح ادله لازم است اشاره کنیم که ما در بحث از «حجیت تقلید»، صرفاً روایات و سیره متشرعه را برای اثبات حجیت تقلید (به این معنی که بتوان آن را جایگزین احتیاط یا ظن شخصی اجتهادی کرد) کافی دانستیم.

و گفتیم که برای عوام (که توان مراجعه به ادله استدلالی را ندارند) حجیت تقلید ناشی از اطمینان است. اطمینانی که از قول قاطبه علما (قریب به اجماع) حاصل می‌شود و حجیت اطمینان نیز محتاج امضاء شارع نیست.

دلیل اول) اطلاق آیات و روایات

۱. مرحوم خویی می‌نویسد:

«و استدل علیه بوجوه:

عمدتها التمسک بإطلاق الأدلة الواردة فی جواز الرجوع إلی الفقیه و حجیة رأیه و فتواه، فإن قوله عزّ من قائل فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ و الأخبار الآمرة بالرجوع إلی یونس بن عبد الرّحمن أو زکریا بن آدم و أمثالهما، و کذا سائر الأدلة الدالة علی جواز تقلید الفقیه، لم یتقید بما إذا کان العالم أو الفقیه أعلم من غیره. بل مقتضی إطلاقها جواز الرجوع إلی کل من الأعلم و غیره إذا صدق علیه عنوان العالم أو الفقیه أو غیرهما من العناوین الواردة فی الروایات علمت مخالفتهما أو موافقتهما فی الفتوی أم لم تعلم، هذا.

بل ربّما یقال: إن الغالب بین أصحابهم (علیهم السّلام) الّذین أرجعوا الناس إلی السؤال عنهم فی الأخبار المتقدمة، هو المخالفة فی الفتوی لندرة التوافق بین جمع کثیر و مع غلبة الخلاف لم یقیّدوا (علیهم السّلام) الرجوع إلیهم بما إذا لم تکن فتوی من أرجع إلیه مخالفة لفتوی غیره من الفقهاء، مع العلم العادی باختلافهم أیضاً فی الفضیلة، لعدم احتمال تساوی الجمیع فی العلمیة و الفقاهة، و هذه قرینة قطعیة علی أن الأدلة المتقدمة مطلقة، و أن فتوی غیر الأعلم کفتوی الأعلم فی الحجیة و الاعتبار و إن کانت بینهما مخالفة.»[1]

۲. مرحوم خویی از این مطلب جواب می‌دهد:

«أن الغلبة المذکورة لا یمکن أن تکون قرینة علی المدعی، و الوجه فیه أن المخالفة فی الفتوی و إن کانت کثیرة، بل هی الغالب کما ذکر و کذلک اختلافهم فی الفضیلة و العلم، إلّا أن العلم بالمخالفة أمر قد یکون و قد لا یکون و لم یفرض فی شیء من الأخبار الآمرة بالرجوع إلی الرواة المعیّنین علم السائل بالخلاف، و کلامنا فی الصورة الثانیة إنما هو فی فرض العلم بالمخالفة بین الأعلم و غیره، فالأخبار المذکورة لو دلت فإنما تدل علی المدعی بالإطلاق لا أنها واردة فی مورد العلم

[1]. التنقیح، ج۱، ص۱۰۸

بالمخالفة لتكون كالنص فی الدلالة علی حجیة فتوی غیر الأعلم فی محل الكلام، فلیس فی البین إلّا الإطلاق.

و یرد علی التمسک بالإطلاق: انا ذكرنا غیر مرّة فی البحث عن حجیة الخبر و التعادل و الترجیح و غیرهما، أن إطلاق أدلّة الحجیة لا یشمل المتعارضین و لا مجال فیهما للتمسک بالإطلاق، بلا فرق فی ذلک بین الشبهات الحكمیة و الموضوعیة كما إذا ورد خبران دلّ أحدهما علی وجوب شیء و الآخر علی حرمته أو قامت بینة علی طهارة شیء و الأُخری علی نجاسته، فإنه لا یشمل أدلة اعتبار الخبر أو البینة أو غیرهما من الحجج و الأمارات شیئاً منهما، و سرّه أن شمولها لكلا المتعارضین یستلزم الجمع بین الضدین أو النقیضین، و شمولها لأحدهما المعیّن دون الآخر بلا مرجح و لأحدهما المخیّر أعنی أحدهما لا بعینه لا دلیل علیه، لأن مفاد أدلة الاعتبار إنما هو الحجیة التعیینیة لا حجیة هذا أو ذاک. إذن مقتضی القاعدة هو التساقط فی كل دلیلین متعارضین، اللّهُمّ إلّا أن یقوم دلیل علی ترجیح أحدهما أو علی التخییر كالأخبار العلاجیة و هو مختص بالخبرین المتعارضین، و لا دلیل علیه فی سائر الدلیلین المتعارضین، و المقام من هذا القبیل فاطلاقات أدلة التقلید غیر شاملة لفتوی الأعلم و غیره مع المعارضة، بل لا بدّ من الحكم بتساقطهما كما فی غیر المقام، هذا.»[1]

توضیح:

۱. اگرچه در میان اصحاب ائمه (ع) اختلاف فتوی بوده است و با این حال ائمه (ع) به همه ایشان ارجاع داده‌اند و جواز تقلید را به اعلمیت مقید نكرده‌اند ولی:
۲. معلوم نیست كه مكلفین در آن روزگار از «اختلاف اصحاب» مطلع بوده‌اند.
۳. پس اگر مكلف علم به اختلاف اعلم و غیر اعلم داشته باشد، تحت دلالت روایات قرار نمی‌گیرد.
۴. ان قلت: روایات اگرچه صورتی كه مكلف علم به اختلاف داشته باشد را صریحا مورد اشاره قرار نداده است ولی اطلاق آن شامل چنین صورتی می‌شود.
۵. قلت: اطلاق نمی‌تواند شامل متعارضین شود چرا كه مستلزم جمع بین ضدین است (یعنی دلیلی كه می‌خواهد رجوع به عالم و رجوع به اعلم را حجت كند، چون مكلف علم به اختلاف فتوای آنها دارد، نمی تواند شامل هر دو فرض شود و هر دو را حجت كند)
۶. و در فرض تعارض – اگر دلیل بر ترجیح نباشد – یا باید یكی را ترجیح بدهیم كه ترجیح بلامرجح است و یا باید یكی را لا علی التعیین به نحو تخییری در بر بگیرد، كه دلیل بر این مطلب نداریم (چرا كه ادله حجیت، دلیل را به طور معین حجت می‌كند و نه به نحو لامعین)

[1]. همان، ص۱۰۹

۷. پس باید به تساقط قائل شویم.

ما می‌گوییم:

۱. ماحصل فرمایش مرحوم خویی آن است که:

اطلاق روایات نسبت به اینکه میان اصحاب عالم و اعلم است و اینکه میان اصحاب اختلاف بوده است، قابل تقیید نیست (و لحاظی است) ولی نسبت به اینکه «مردم چه می‌دانند فتوای اعلم با فتوای عالم مخالف است و چه نمی‌دانند، و در هر دو صورت می‌توانند به عالم مراجعه کنند، اطلاق لا لحاظی و قابل تقیید است.

اما این اطلاق (قول فقیه حجت است) نمی‌تواند شامل فتوای عالم و فتوای اعلم (در صورت تعارض) شود. چرا که ادله حجیت، شامل طرفین تعارض نمی‌شود.

۲. اما به نظر می‌رسد این مطلب اگر کامل باشد، ربطی به «علم به مخالفت فتوای عالم با فتوای اعلم» ندارد. و باید ایشان بفرمایند، ادله شامل فتوای عالم و فتوای اعلم در صورت تعارض نمی‌شود (و نه اینکه شامل صورتی که مکلف به مخالفت علم دارد، نشود) چرا که شمول ادله حجیت متوقف بر «علم» نیست.

۳. و این در حالی است که حتی اگر مرحوم خویی اطلاق ادله لفظی را نسبت به اختلاف نپذیرد، اما ارجاع ائمه(ع) به اصحاب در حالیکه اختلاف فتوا داشته‌اند و اختلاف رتبه نداشته‌اند، مورد پذیرش مرحوم خویی است.

۴. اما به نظر می‌رسد، اصل شمول ادله حجیت، نسبت به طرفین تعارض را می‌توان پذیرفت. (که بحث را در جای خود باید مطرح کرد)